

مرکز تخصصی مهدویت
حوزه علمیه قم



فصلنامه علمی - تخصصی
سال دهم، شماره ۳۲، بهار و تابستان ۱۳۸۹

نقش انقلاب اسلامی ایران در تغییر نگرش به آموزه مهدویت

امیر محسن عرفان*

تاریخ تأیید: ۱۳۸۹/۴/۵

تاریخ دریافت: ۱۳۸۹/۲/۲۸

چکیده

درک و فهم حقیقت انقلاب اسلامی، کار ساده‌ای است؛ اما هر ساده‌ای را نمی‌توان به سادگی بیان کرد. برای راه یافتن به میدان این حقیقت به زمان نیازمندیم. اسلام و - با تأکید پر دامنه‌تر - تشیع، در ساحت فلسفه تاریخ، فرایند تمدن‌سازی و ایستگاه آخر جهان، تصویری توان‌مند، غایت‌خواه و آرمان‌گرا را در اندیشه مهدویت به رخ همگان کشیده است؛ اما این اندیشه در طول تاریخ با هول و هراس‌های بسیاری آمیخته شده و بعضاً با اجمال و اهمال به مهجوریت کشیده شده است. با پیروزی انقلاب اسلامی، آموزه مهدویت که در گرداب حوادث روزگار، مورد غفلت و کوتاهی قرار گرفته بود، به بطن زندگی مسلمانان آورده شد. نگارنده در این مقاله می‌کوشد، میزان تأثیر انقلاب اسلامی را در آموزه مهدویت و نگرش مردم به این آموزه، نشان دهد. کلیدواژه‌ها: مهدویت، انقلاب اسلامی، انتظار، امام خمینی علیه السلام، زمینه‌سازی، ولایت فقیه، نگرش.

مقدمه

وقوع انقلاب اسلامی در ایران به رهبری امام خمینی علیه السلام یکی از رخدادهای بزرگ نیمه دوم سده بیستم بود که سبب تغییرات و تحولات فراوان در کشورهای

*. دانش آموخته سطح ۳ مرکز تخصصی مهدویت حوزه علمیه قم.

منطقه و نیز ساختار قدرت جهانی شد. این تأثیرگذاری به طور عمده در پیشبرد روند بیداری و آگاهی مسلمانان و افزایش فعالیت‌های مؤثر دینی در کشورهای اسلامی - به ویژه جوامع شیعی - قابل مشاهده است. انقلابی که دقیقاً بر خلاف جریان سیلاب‌گونه تاریخ به پیش رفت و در عصری که دین و معنویت را در ردیف جادو و خرافات بر می‌شمردند، ایمان به غیب را به صحنه روزگار آورد، شایان ارزیابی و تحلیل دقیق است. امروز بیش از هر زمان، به درک و فهم حقیقت این تحول بزرگ نیازمندیم. این نیاز با گذشت روزها بیشتر می‌شود. گریز از ظاهرگرایی و رفتن به سوی حقیقت، استحکام بخشیدن به تفکری است که خودآگاهی را برای ما به ارمغان می‌آورد.

اگر آثار انقلاب اسلامی را از منظر تحولات فکری و توسعه اندیشه‌های دینی، اجتماعی و سیاسی مورد تعمق قرار دهیم، بدون شک بارزترین اثر را در حوزه اندیشه‌های دینی مشاهده خواهیم کرد. پیروزی انقلاب اسلامی و استقرار حکومت دینی در ایران، انگیزه‌ساز کاوش در مبانی ایدئولوژیک اسلام شده است.

ضرورت بررسی نقش انقلاب اسلامی در تغییر رویکرد به اندیشه مهدویت بر اهل اطلاع، پوشیده نیست. با وجود این که آموزه مهدویت، ماهیتی درس‌آموز دارد، در طول تاریخ، این آموزه در حیات سیاسی اجتماعی شیعیان کم‌رنگ یا به عبارتی دچار تحریف و انحراف شد؛ به گونه‌ای که به آموزه‌ای فرعی و عزلت‌نشین مبدل گشت؛ ولی در روند انقلاب اسلامی، نگرش عمومی شیعیان به این آموزه تغییر کرد و به آموزه‌ای کارساز و رهگشا تبدیل شد. شاید وقوع انقلاب اسلامی را بتوان نقطه عطفی در نظریه‌پردازی‌های اندیشمندان اسلام‌شناس دانست که بسیاری از آنان را به بازاندیشی در نظریه‌های خویش در باره آموزه مهدویت واداشت. در این نوشتار، فرض بر این بوده که اندیشه مهدویت در جایگاه یک سرمایه عظیم، نقش مهمی در تحولات اجتماعی دارد؛ از این رو، برای نشان دادن صحت این استدلال، تلاش می‌شود نشان داده شود:

۱. انقلاب اسلامی چه تأثیری بر تغییر نگرش عمومی به آموزه مهدویت داشته است؟
۲. آثار این تغییر نگرش، به چه شکل بوده است؟

مفهوم‌شناسی

۱. مفهوم انقلاب

اصطلاح انقلاب^۱ کاربردهای مختلف دارد؛ مانند انقلاب صنعتی، انقلاب سیاسی، انقلاب اجتماعی و انقلاب فکری؛ ولی در این نوشتار، انواع خاصی از واژگونی‌های بزرگ در جوامع بشری مورد نظر است. انقلاب در معمولی‌ترین معنای آن، تلاش برای ایجاد تحول بنیادین در سیستم حکومت است (لاکویر، ۱۳۷۸: ص ۹۱) یا به گفته گلدستون، تسخیر غیر قانونی و معمولاً خشونت آمیز قدرت است که موجب تحول اساسی در نهادهای حکومت می‌شود (گلدستون، ۱۳۷۵: ص ۸۲). هانا آرنت نیز انقلاب را دگرگونی به معنای آغازی تازه می‌داند که خشونت در آن برای رهایی از ستمگری به قصد استقرار آزادی است (آرنت، ۱۳۶۱: ص ۴۷). تصاحب رسمی قدرت، از اجزای ضروری فرایند انقلاب است. در واقع آنچه رخ می‌دهد، آن است که گروه حاکم، توسط گروهی دیگر ساقط شده، راه را برای تحولات سیاسی و اجتماعی بیشتر باز می‌نماید. به رغم وجود تشابهاتی با تعاریف فوق، انقلاب اسلامی ایران خارج از مدار سرمایه‌داری غرب و سوسیالیسم شرق رخ داد. پیش شرط‌های فرهنگی و اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و ایدئولوژیکی (عنایت، ۱۳۷۷: ص ۴۴) به تسریع روند انقلاب اسلامی ایران کمک کرد و برخی از عوامل داخلی و خارجی، موجب پیروزی آن شد.

به طور کلی، انقلاب اسلامی را می‌توان این‌گونه تبیین کرد:

انقلاب اسلامی، عبارت است از دگرگونی بنیادی در ساختار کلی جامعه و نظام سیاسی آن، منطبق بر جهان بینی و موازین و ارزش‌های اسلامی و نظام امامت

که بر اساس آگاهی و ایمان مردم و حرکت پیشگام متقیان و صالحان و قیام قهرآمیز توده‌های مردم صورت می‌گیرد (عمید زنجانی، ۱۳۶۷: ص ۲۱ و ۲۲).

این پدیده، با توجه به میزان و نوع تغییراتی که - به ویژه در داخل کشور - پدید می‌آورد، به دو نوع اجتماعی و سیاسی قابل تفکیک است. انقلاب سیاسی با تغییر حکومت بدون تغییر در ساختارهای اجتماعی همراه است؛ اما انقلاب اجتماعی عبارت است از انتقال و دگرگونی سریع و اساسی حکومت و ساختارهای اجتماع و تحول در ایدئولوژی غالب کشور (جمعی از نویسندگان، ۱۳۸۱: ص ۱۴). انقلاب اسلامی ایران، به گفته اندیشمندان این حوزه در شمار انقلاب‌های اجتماعی جای دارد؛ زیرا از یکسو، سبب تغییر در اساس و نوع حکومت شد و از سوی دیگر به تحول در ایدئولوژی غالب و رسمی کشور و خط‌مشی‌های اجتماعی، اقتصادی و سیاسی، در ابعاد داخلی و خارجی انجامید.

۲. مفهوم نگرشی

صاحب نظران، مطالعه نگرش^۱ را برای درک رفتار اجتماعی، حیاتی می‌دانند. آنان معتقدند که نگرش‌ها تعیین کننده رفتارها هستند و با تغییر نگرش‌های افراد می‌توانیم رفتار آنان را پیش‌بینی یا کنترل کنیم. در باره نگرش تعریف‌های بسیار متعدد و متنوعی انجام شده است؛ عده‌ای آن را سازمان بادوامی از باورها حول یک شیء یا موقعیت می‌دانند که فرد را آماده می‌کند تا به صورت ترجیحی برابر آن، واکنش نشان دهد. برخی معتقدند نگرش، نظام بادوامی از ارزشیابی‌های مثبت یا منفی، احساسات عاطفی و تمایل به عمل مخالف یا موافق یک موضوع اجتماعی است (کریمی، ۱۳۷۹: ص ۳ - ۸). مفهوم نگرش از طریق تحلیل آن از سه جزء متفاوت تشکیل می‌شود:

1. Attitude.

۱. جزء شناختی که مربوط به عقیده‌های گوناگون و آگاهی افراد در بارهٔ یک موضوع است.

۲. جزء عاطفی (احساسی) که شامل احساساتی است که بر اثر رویارویی با یک موضوع در شخص، برانگیخته شده و ارزشیابی را از آن موضوع مشخص می‌کند.

۳. جزء آمادگی برای عمل (رفتار) است که شخص در برخورد در بارهٔ موضوع مورد نظر به گونهٔ معینی رفتار می‌کند. (شیرکوند، ۱۳۸۳: ص ۱۷).

نگرش‌ها دارای ثبات و دوام قابل توجهی هستند؛ ولی به هر حال، امکان تغییر آن‌ها وجود دارد؛ برای مثال، نگرش شیعیان در طول غیبت صغری و ابتدای غیبت کبری به مسألهٔ غیبت حضرت ولی عصر علیه السلام نگرشی حدیثی بوده است؛ اما طولانی شدن غیبت امام دوازدهم، سبب شد علمای امامیه با روش‌های کلامی و استدلال عقلی، نگرش شیعیان به این موضوع را تغییر دهند. آنان در این کار، با بهره‌گیری از دو اصل «ضرورت وجود امام در هر دوره» و «عصمت امام» قاعده لطف را بنا نهادند. بر اساس این قاعده بر خداوند است که از راه لطف بر بندگان خود، امامانی را میان بندگان گسیل کند تا راه و رسم صلاح و معاد و معاش را به آنان بیاموزد. (ربانی گلپایگانی، ۱۳۸۶: ص ۷۶) قاعده لطف، بنیاد نظری لازم برای تغییر نگرش به مسأله «غیبت» را در اندیشه شیعه استوار کرد. در روان‌شناسی اجتماعی، موضوع تغییر نگرش، در چارچوب چندین الگو بررسی شده است. هاولند از نظریه‌پردازان این حوزه، معتقد است که تقویت‌کننده‌های ارائه شده برای متقاعد کردن تغییر نگرش، باید قوی‌تر از تقویت‌کننده‌هایی باشند که وضع موجود را حفظ می‌کنند. از دیدگاه وی، تغییر نگرش، مبتنی بر چهار عنصر است که سبب متقاعد شدن شخص پیام‌گیر یا به عبارتی تغییر نگرش او می‌شود. این عناصر عبارتند از:

۱. منبع ارائه پیام (پیام‌رسان): این که چه کسی رساننده پیام است، ممکن است به اندازه خود پیام، دارای اهمیت باشد. هر قدر نیز منبع پیام، قابل قبول‌تر

باشد، احتمال تغییر نگرش بیشتر خواهد بود. شباهت منبع پیام به مخاطبان نیز تأثیر بیشتری بر تغییر نگرش خواهد داشت؛

۲. ویژگی‌های پیام: شیوه انتقال پیام یا رسانه انتقال پیام، تأثیر بیشتری بر تغییر نگرش خواهد داشت؛

۳. زمینه‌ای که پیام در آن زمینه عرضه می‌شود؛

۴. شخصیت گیرندگان پیام (مخاطبان) (کریمی، ۱۳۷۹: ص ۷۴-۸۳)؛

انقلاب اسلامی در چرخشی مبنایی و تحولی دوران ساز، طرح رویکردی جدید از آموزه مهدویت را سبب شد. این رویکرد که تصویرگر فهمی تازه و ارائه دهنده برداشتی نو آمد از نقش آفرینی آموزه مهدویت در جامعه بود، به امکانی برای تغییر نگرش به این آموزه تبدیل شد. عناصر این تغییر نگرش در قالب الگوی توضیح داده شده عبارتند از:

۱. منبع ارائه پیام (پیام رسان): امام خمینی علیه السلام در جایگاه مرجع دینی و بنیان گذار جمهوری اسلامی و سپس متفکران و علما بیشتر از دیگران توانستند در این تغییر نگرش، تأثیر گذار باشند.

۲. ویژگیهای پیام: این پیام، بیشتر به وسیله منبر و خطابه منتقل می‌شد. جایگاه منبر در انتقال مفاهیم دینی سبب راحتی این تغییر نگرشی شده بود. بعد از انقلاب نیز رسانه‌ها در این تغییر نگرش سهم مهمی ایفا کردند.

۳. زمینه پیام: پیوند معنادار بین ظهور حضرت مهدی علیه السلام و تشکیل حکومت حق و عدل دست مایه نوعی فعال گرایی در جامعه شیعی ایران شده بود. این امر و نیز ظلم و ستم رژیم پهلوی و معرفی امام خمینی به نیابت عام آن حضرت، زمینه را برای پذیرش نگرش جدید آماده‌تر می‌کرد.

۴. شخصیت گیرندگان پیام (مخاطبان): مخاطبان پیام، همه شیعیان در سرتاسر جهان می‌باشند. در طول تاریخ، شیعیان از همه بیشتر در هر دوره‌ای امید و انتظار داشتند که منجی رهایی بخش در زمان آن‌ها قیام کند و با درهم

شکستن نظام‌های فاسد، آنان را از رنج و سختی برهاند. این موج شدید مهدی خواهی و نجات طلبی، سبب پویایی و تحرک جامعه شیعی شده است.

اندیشه مهدویت پیش از انقلاب اسلامی

اندیشه مهدویت در طول تاریخ خود، دوره‌های پر فراز و فرودی را پشت سر نهاده است که هر یک از آن‌ها، بخشی از روند تکامل تاریخی این اندیشه را تشکیل می‌دهند. در هر دوره‌ای - بسته به شرایط و موقعیت‌های سیاسی اجتماعی حاکم بر جهان اسلام - بعد یا ابعادی از فرهنگ و تاریخ شیعه، رشد و تعالی یافته است.

دوره حضور امامان علیهم‌السلام که حدود دویست و پنجاه سال به طول انجامید، در شکل‌گیری اندیشه مهدویت بیشترین تأثیر را به خود اختصاص داده است. در واقع، دستاوردهای فرهنگی این دوره که حاصل تلاش‌ها و تعلیمات امامان معصوم علیهم‌السلام بوده است، بن مایه آموزه مهدویت و سرمایه تشیع اصیل شد. فراوانی روایات با موضوع مهدویت و آگاهی‌هایی که از سوی امامان انجام گرفته بود، اندیشه مهدویت را به سرعت نزد بسیاری از مسلمانان به صورت یک باور عمومی و واقعه‌ای مسلم و حتمی درآورده بود که به وقوع آن، ایمان داشتند. این امر را می‌توان از بهره‌برداری‌های منفی برخی فرقه‌های منشعب از تشیع دریافت که برای جلب توجه عمومی و جذب پیروانشان، به این مسأله تمسک جسته و بدان استناد کرده‌اند.

بازخوانی بازتاب باورداشت مهدویت در تاریخ سیاسی اسلام در روزگار غیبت امام زمان علیه‌السلام دلیل دیگری بر اصالت اسلامی و فراگیری رسوخ و اهمیت این اندیشه میان مسلمانان است؛ بنابراین می‌توان گفت موضوع منجی موعود، به مثابه یک نظریه موعودی تمام عیار و آموزه‌ای نبوی درباره موعودی آخرالزمانی و نجات بخش مطرح بوده و رسوخ و فراگیری نسبتاً قابل توجهی میان مسلمانان

داشته است. با این حال، باید جست و جوگر این واقعیت باشیم که رویکرد به آموزه مهدویت در دوران غیبت کبرا با کاستی‌هایی همراه بود؛ از جمله:

۱. تا پیش از انقلاب اسلامی، برداشت منفعلانه و انزواگرایانه از مفهوم انتظار، یکی از عوامل رکود و انفعال و انزواگرایی سیاسی شیعیان بود. انتظار منفی و تعطیلی حکومت مشروع، مدتی طولانی، بر اندیشه اندیشور شیعه چیره گشته بود. به نظر می‌رسد تجربه تاریخی این نگاه، شیعه را به این ذهنیت رسانده بود که تنها دو مدل حکومت وجود دارد؛ حکومت امام معصوم علیه السلام و حکومت امیر ستمگر که نمی‌تواند مشروع باشد.

۲. در این دوران اندیشه مهدویت در جایگاه یک گزاره دینی بحث و بررسی می‌شد؛ بدین معنا که رویکرد غالب اندیشوران، معطوف به موضوعات، مسائل، روایات، توقیعات، ادعیه و دیگر مسائل مهدوی به صورت موردی و جزئی بود.

۳. نگاه سطحی و عاطفی به آموزه مهدویت، رویکرد غالب در این دوران است. رهیافت نقل‌گرایانه محض و احساسی از آموزه مهدویت سبب می‌شود با نقلیات و روایات تاریخی «متهافت» و «متناقض» از مهدویت رو به رو شویم که اساساً تحلیل عقلانی درباره آن دیده نمی‌شود. این خود عاملی می‌شود تا به عمق اندیشه مهدوی نظر نداشته باشیم. عوامل تاریخی خاص از جمله مهجوریت و مغلوبیت سیاسی - اجتماعی در قرون متمادی، عاملی شد تا شیعیان، به آموزه مهدویت رویکردی «عاطفی» داشته باشند؛ در نتیجه از کانون اندیشه مهدویت، کمترین بهره‌برداری معرفتی - معنویتی انجام شود.

یافته‌های تحقیق انقلاب اسلامی ایران و تغییر نگرش به آموزه مهدویت

۱. تحول روش شناختی در رویکرد به آموزه مهدویت

از مهم‌ترین آموزه‌های دین مبین اسلام که در واقع جلوه‌گری غایت‌مندی تاریخ است؛ نظریه جامع و کامل «نجات‌گرایانه» دین، یعنی آموزه مهدویت است.

این آموزه، آینه تمام نمای پیش‌گویی و حیانی دین مبین اسلام و بیانگر آینده‌ای حتمی، روشن، فراگیر، مطلوب و موعود امم است. شاید گزاره نباشد ادعا کنیم هیچ آموزه‌ای از آموزه‌های دین مبین اسلام به اندازه این آموزه، راهگشا و راهبردی نیست.

مهم‌ترین تفاوت اندیشه مهدویت در دوره کنونی، در مقایسه با پیش از انقلاب اسلامی، به رویکرد به این آموزه برمی‌گردد. مهم‌ترین ضلع این تمایز روشی به رویکرد فعالانه و راهبردی و هویت‌سازی به این آموزه است. منحصر کردن اندیشه مهدویت به یک تئوری یا نظریه دینی، چیزی جز کوچک‌نمایی این نهضت اصلاحی جهان‌شمول نیست. تلقی حداقلی از آموزه مهدویت، ناشی از عدم توجه به قوت و غنای این آموزه است؛ در حالی که اندیشه مهدویت - چه در حیطة نظری و چه در عرصه عملی - بسیار فراتر از یک یا چند نظریه تعمیم نیافته محدودنگر و حتی فراتر از یک قانون عملی است. (اخوان کاظمی، ۱۳۸۷: ص ۱۸)

با پیروزی انقلاب اسلامی ایران رویکرد اندیشوران مسلمان و غیرمسلمان به این اندیشه نیز تغییر یافت و دیگر مانند گزاره‌ای هم‌ردیف سایر گزاره‌های دینی به تحقیق در باره آن پرداخته نشد. پیروزی انقلاب اسلامی ایران با آرمانهای مهدوی سبب شد چارچوب‌های نظری و سنتی و رهیافت توصیفی و گزارش‌گونه از آموزه مهدویت کمرنگ شود. حتی این آموزه خاستگاهی شد برای اصول راهبردی، تا این آموزه بیش از پیش در متن زندگی مردم وارد شود. تلاش برای رسیدن به جامعه منتظر پیش از ظهور، توجه به نقش و جایگاه امام معصوم علیه السلام در عصر غیبت کبرا، حاکمیت جهانی اسلام به رهبری امام معصوم علیه السلام و ... از عناصر و مؤلفه‌های چنین رویکردی است.

آموزه مهدویت و فرهنگ سیاسی برآمده از آن، نقش مهمی در پیروزی انقلاب اسلامی ایفا کرده است. به یقین، تغییر نگرش عمومی به آموزه مهدویت از یک مسأله فرعی به عنصری سیاسی، حماسی و تحول‌آفرین، از دستاوردهای

ایدئولوژیک انقلاب اسلامی به شمار می‌آید. انقلاب اسلامی با تمسک به این آموزه، برای همگان هویتی مهدوی پدید آورد؛ هویتی که آدمی را به هدفی مقدس در جهت پی گیری آرمان‌های بلندش فرا می‌خواند. آموزه مهدویت نه تنها «هویت مهدوی» می‌سازد، بلکه رفتارها، کنش‌ها و هنجارهای جدیدی را پدید می‌آورد.

در نتیجه این «هویت سازی» و «هنجار آفرینی» است که نهضت‌های بزرگی برای مبارزه با جهل و نادانی پدید می‌آید. حاصل این نهضت‌ها، بیداری و حرکت‌های سیاسی - اجتماعی برضد استبداد، ستمگری، استعمار و همه قیود آزادی و آزادگی آدمی است. در این سیر و سلوک همگانی، هر جامعه‌ای به میزان بهره خود از اندیشه مهدویت، به منزلگاهی رسیده و از ظلمت‌ها به انواری دست یازیده است. تنها در دوره معاصر، جامعه ایران با بهره گیری از اندیشه مهدویت تا نفی ظلم و ستم پیش آمد. بدیهی است که احوال اقوام و ملل تحت ستم با الهام پذیری از این اندیشه می‌تواند رو به بهبودی گذارد. در این گذر و گذار، جامعه بشری، افق آتی خویش را جامعه موعود خواهد دید؛ جامعه‌ای که در سایه زمامداری امام عصر علیه السلام تمام آرمان‌های متعالی‌اش به منصف ظهور خواهد رسید. اکنون نیز با توجه به تحولات پرشتاب جاری و متغیرهای متعدد در صحنه فرهنگی کشورها ناگزیریم از الگو و روش‌های سنتی فاصله گرفته و مطالعات مهدوی را با توجه به تغییرات محیط داخلی و منطقه‌ای به روزرسانی کنیم. بازکاوی و بازپژوهی آموزه مهدویت، یک ضرورت عینی است؛ تا جریانی که برای ناب‌سازی معرفت دینی اتفاق می‌افتد، هم‌راه ناب، زلال و اصیل بماند.

۲. بازتعریف مکتب انتظار در فرهنگ سیاسی تشیع

می‌توان بر این باور پای فشرد که همه ارکان لازم برای آفرینش یک تحول اجتماعی حقیقی، همه جانبه و کامیاب در انتظار مهدی موعود علیه السلام تعبیه شده است. اساساً نمی‌توان ویژگی تحول‌گرایی اجتماعی و انقلاب‌زایی را از انتظار سلب

کرد. این ویژگی ممتاز مهدویت شیعی از آن جا ناشی می‌شود که موعود مورد اعتقاد و انتظار شیعه، حاضر است و غیبت او فقط به معنای عدم ظهور است. تشیع، تنها مذهبی است که منجی و موعودش زنده و عینی است و مانند دیگر مکاتب و ادیان به آینده نامعلوم واگذار نشده است. سوشیانت، منجی آیین زردستی، در آخرالزمان متولد می‌شود و مسیحا که عهدین، آن را نجات بخش پایانی می‌داند در آخرالزمان ظهوری مجدد دارد. در هیچ یک از این آیین‌ها منجی، وجودی عینی و زنده ندارد. بلکه منجی ملت‌ها و مکاتب غیر از اسلام، موجود یا مفهومی ذهنی و ایده‌آلی بیش نیست که قرار است پایان بخش نزاع‌ها و کشمکش‌ها در آخرالزمان باشد. زنده بودن امام، در جایگاه آخرین امام و حجت معصوم الهی، رسالت‌ها و نقش‌های تعیین کننده و بسیار سودمندی را در نظام هستی ایفا می‌کند. البته این وجود عینی و حضور آخرین حجت الهی، پیام‌هایی را نیز برای پیروانش به همراه دارد، به همین دلیل، انتظار به معنای واقعی در تشیع متحقق است. در حقیقت، انقلابی بودن و حرکت‌زایی اجتماعی، ذاتی انتظار است. تعبیر انتظار پویا یا مثبت نیز از این جهت، تعبیر صحیح و دقیقی نیست که گویا انقلابی بودن را برای انتظار، عرضی و خصوصیتی بیگانه می‌داند که برای تکمیل و کارساز کردن آن در صحنه تحولات اجتماعی، باید به انتظار افزوده شود.

با پیروزی انقلاب اسلامی، واژه انتظار که سال‌ها با سکوت و سکون، تحمل ظلم و در یک کلمه، در جا زدن به امید برآمدن دستی از غیب مرادف شمرده می‌شد، مفهومی دیگر یافت. این بار، «انتظار» نه در جایگاه عاملی برای خاموش کردن روح سرکش اجتماع، بلکه به مثابه ابزاری برای دگرگون کردن وضع موجود و حرکت به سوی آینده موعود به کار گرفته شد. انقلاب اسلامی تنها الگوی عملی برداشت صحیح از انتظار در عصر حاضر است که آثار و نتایج شگفتی چون قیام ضد بی‌عدالتی‌ها، تلاش برای پیشرفت و تکامل، مبارزه‌جویی با ظالمان و عدم همراهی با حاکمان مشروع را به دنبال داشته است. امام خمینی علیه السلام حکومت

جمهوری اسلامی را مقدمه‌ای برای بیداری جهان اسلام از بردگی مدرن می‌داند و انتظار ظهور حجت را استمرار اقتدار اسلام، تبیین می‌کند:

ما همه انتظار فرج داریم و باید در این انتظار، خدمت بکنیم. انتظار فرج، انتظار قدرت اسلام است و ما باید کوشش کنیم تا قدرت اسلام در عالم، تحقق پیدا کند (امام خمینی، ۱۳۸۰: ج ۱۸، ص ۳۷۴)

انقلاب اسلامی باعث برانگیخته شدن شیعیانی شد که در جایگاه بخش خاموش جوامع مسلمان تا آن زمان هیچ گونه الگوپذیری‌ای را از آموزه مهدویت در سرنوشت خود و در ساختار سیاسی کشورهای خود نیاموخته بودند. با پیروزی انقلاب اسلامی، روح درهم‌شکسته و خسته شیعیان در مناطق مختلف جهان، زنده شد و روحیه امید در کالبد آنان دمیده گشت. پس از انقلاب، روحیه خودباوری و اعتماد به نفس شیعیان تقویت شد و آنان جرأت و شجاعت خود را باز یافتند. پیروزی انقلاب اسلامی به آنان آموخت که نباید برای ظهور مهدی موعود عجل الله تعالی فرجه به انتظار نشست؛ بلکه باید به انتظار ایستاد. به این ترتیب، انقلاب اسلامی ایران نقطه عطفی در احیای مکتب انتظار و آموزه مهدویت بوده و تشیع و اسلام را در قلب حوادث و اخبار جهانی قرار داد. (حافظ نیا، ۱۳۸۸: ص ۹۸).

احیای حزب الدعوة عراق، تأسیس مجلس اعلای شیعیان عراق، تشکیل حزب الله لبنان و جبهه اسلامی برای آزادی بحرین، نهضت اجرای فقه جعفری پاکستان و نهضت اسلامی افغانستان از مصادیق این امر به شمار می‌روند (همان).

به هر روی، انتظار ظهور منجی‌ای که می‌تواند همه دردها را تسکین بخشیده و به بی‌عدالتی‌ها خاتمه دهد، از عواملی به شمار می‌آید که می‌تواند اندیشه گفتمان انقلاب اسلامی را به سوی مقاومت برابر ظلم سوق دهد و تأیید آن را در زندگی مسلمانان در قالب فرهنگ جهادی جلوه‌گر کند.

۳. زمینه‌سازی ظهور چشم‌انداز تشکیل حکومت در روزگار غیبت

اگر تحولات تاریخی را در یک نمودار خطی فرض کنیم، می‌توانیم برای

فرایندها و گذارهای تاریخی، نقطه‌ای را در نظر بگیریم که در اندیشه سیاسی با عنوان نقطه آرمانی از آن یاد می‌شود و در واقع، هدف هنجاری آن تحولات و رویدادها به شمار می‌رود. این غایات تاریخی دقیقاً محل تحقق جمیع اهداف، آرمان‌ها و تصورات تاریخی یک مکتب است.

در تفکیک انقلاب‌ها از لحاظ آرمان‌ها با سه‌گونه انقلاب مواجهیم:

نخست: انقلاب‌هایی که غالباً در کشورهای مارکسیستی رخ می‌دهد و آرمان عالی و اولیه آن‌ها نیل به یک جامعه بی‌طبقه است؛ جامعه‌ای که در آن، مساوات اقتصادی نمود کامل داشته باشد.

دوم: انقلاب‌هایی که تأسیس یک جامعه مبتنی بر آزادی فردی و رفاه شخصی را آرمان متعالی خود برگزیده‌اند. جوامع به اصطلاح لیبرال، چنین فرآیندی را پشت سر گذاشته‌اند.

سوم: انقلاب‌هایی که اصل را بر تربیت «انسان‌های الهی» گذارده‌اند و تأسیس یک جامعه خداپسند را آرمان عالی خود قرار داده‌اند. در این انقلاب‌ها فقط تأمین معاش دنیایی و آسایش عمومی ملاک نیست؛ بلکه غرض اصلی، به کارگیری این ابزار برای تحقق یک وضعیت متعالی‌تر در جامعه است و آن، این که جامعه‌ای صالح و پاک ایجاد شود که افراد آن، بتوانند به تکامل معنوی خویش نیل آیند. انقلاب اسلامی ایران، داعیه آن دارد که انقلابی تکاملی است و تا رسیدن به اهداف انبیا الهی ادامه دارد (افتخاری، ۱۳۷۷: ص ۱۵۲).

انقلاب اسلامی در جایگاه یک حرکت هدف‌دار اجتماعی برای ایجاد، تداوم و سامان‌یابی نهایی، نیازمند هویت بوده، مفهوم کلی هویت در سه بعد تأسیسی، تداومی و غایتی در برپایی و بقای انقلاب اسلامی ظهور یافته است. نهضت عاشورا در جایگاه منبع تغذیه و تأمین محتوای هویت تأسیسی و تداومی انقلاب اسلامی و زمینه‌سازی و تشکیل جامعه منتظر پیش از ظهور، شکل دهنده و منبع هویت غایی انقلاب اسلامی برگزیده شده است. آموزه مهدویت از دیدگاه بنیان‌گذار

انقلاب، فراتر از یک مسأله کلامی، اصلی است که در موضع‌گیری و اقدام یک مسلمان، نقش اساسی ایفا می‌کند. غایت حاکمیت امامان معصوم علیهم‌السلام استقرار کامل عدالت در جامعه بوده است. پس اگر انتظار به تحول خواهی و انقلاب‌زایی تفسیر شود، هر حرکت و تحوّل مطلوب نیست؛ بلکه تحول و تحرکی مطلوب است که زمینه‌ساز ظهور حجّت الهی باشد. مرحوم امام خمینی رحمته‌الله در این باره می‌فرماید:

ما تکلیف داریم آقا! این طور نیست که حالا که ما منتظر ظهور امام زمنه‌الله هستیم، پس دیگر بنشینیم تو خانه‌هایمان، تسبیح را دست بگیریم و بگوییم: «عجل علی فرجه»، عجل، با کار شما باید تعجیل بشود، شما باید زمینه را فراهم کنید برای آمدن او، و فراهم کردن این که مسلمین را با هم مجتمع کنید. همه با هم بشوید. ان شاء الله ظهور می‌کند. (امام خمینی، ۱۳۷۸: ج ۱۸، ص ۲۶۹).

از دیدگاه امام خمینی رحمته‌الله پدیده ظهور، یک رخداد فوق‌العاده و بی‌نظیر تاریخ بشریت به شمار می‌رود؛ ولی هرگز یک پدیده فراطبیعی و بریده از اوضاع جاری در این عالم نیست؛ بلکه رخداد ظهور، برای برپایی نظام عدل و تحقق حاکمیت همه جانبه دین اسلام و برای سامان دادن به اوضاع زندگی بشری است. بدیهی است چنین رخدادی همانند دیگر رخدادهای طبیعی، مقدمات و بسترهای خاص خود را می‌طلبد که بدون آن، تحقق چنین تحول عظیمی، امری ناممکن و انتظاری نامعقول است. اگر نهضت و انقلابی از نظر مکتب و ایدئولوژی دارای حدّ اعلاّی توانایی باشد، ولی از نظر نیروی اجرایی و پذیرش‌های اجتماعی کامل نباشد، طبیعی است که نهضتی موقت است و به نتیجه عمیق نمی‌رسد (محمد باقر صدر، ۱۳۸۴: ص ۶۴).

حضرت ولی عصر علیه‌السلام برای اصلاح یک اجتماع محدود و در یک زمان موقت ظهور نمی‌کند. آن مأموریت الهی که حضرت برای آن، ذخیره شده است، دگرگون کردن همه جهان در همه ابعاد است. او باید تمام بشریت را در گستره جهانی از

تیرگی ستم‌های بشری خارج کرده و در پرتو نور عدل قرار دهد. اجرای این نهضت بزرگ، علاوه بر قدرت خدادادی و ولایت تکوینی امام معصوم علیه السلام نیازمند فضای مناسب و محیط آماده‌ای است که به طور طبیعی در جهان تحقق یابد. تحولات جاری در عرصه بین‌الملل و رویکرد دینی و معنوی بشر معاصر و امواج وسیع اسلام‌خواهی و بیداری اسلامی در جهان - به ویژه دنیای غرب - مؤید این واقعیت است که امام خمینی علیه السلام با هدایت و رهبری بزرگ‌ترین انقلاب مردمی در واقع، آغازگر کوشش در راستای زمینه‌سازی ظهور حضرت ولی عصر علیه السلام بود. آن عالم مجاهد، در باره وظایف حکومت و مسلمانان در ایران و دنیای اسلام فرموده است:

ان شاء الله اسلام را آن طور که هست، در این مملکت پیاده کنیم و مسلمین جهان نیز اسلام را در ممالک خودشان پیاده کنند و دنیا، دنیای اسلام باشد، و زور و ظلم و جور از دنیا برطرف بشود و [این] مقدمه باشد برای ظهور ولی عصر - ارواحنا فداه - (امام خمینی علیه السلام، ۱۳۷۸: ج ۱۵، ص ۲۶۲).

آن مرحوم در پیامی، ارتباط بنیادین انقلاب اسلامی ایران و انقلاب جهانی مهدی موعود علیه السلام را بسیار زیبا و دل‌نشین چنین بیان می‌کند:

انقلاب مردم ایران، نقطه شروع انقلاب بزرگ جهان اسلام به پرچم‌داری حضرت حجت - ارواحنا فداه - است که خداوند بر همه مسلمانان و جهانیان منت نهد و ظهور و فرجش را در عصر حاضر قرار دهد (امام خمینی علیه السلام، ۱۳۷۸: ج ۲۱: ۳۲۷).

مرحوم امام خمینی علیه السلام صدور انقلاب را برای هموار کردن راه ظهور منجی و مصلح کل جهان، وظیفه خویش دانسته، در پیامی می‌نویسد:

ما با خواست خدا، دست تجاوز و ستم همه ستمگران را در کشورهای اسلامی می‌شکنیم و با صدور انقلابمان که در حقیقت صدور اسلام راستین و بیان احکام محمدی صلی الله علیه و آله است، به سیطره و سلطه و ظلم جهان خواران خاتمه می‌دهیم و به یاری خدا راه را برای ظهور منجی مصلح و کل و امامت مطلق حق امام زمان - ارواحنا فداه - هموار می‌کنیم (همان: ۳۴۵ص).

طرح جهانی انقلاب اسلامی و حمایت از تمام مستضعفان جهان، نشانه‌ای است از حرکت در راستای زمینه‌سازی ظهور امام زمان عجل الله فرجه. «امیدواریم که این انقلاب، یک انقلاب جهانی بشود، و مقدمه‌ای برای ظهور حضرت بقیة الله - ارواحنا له الفداء - باشد». (همان: ج ۱۶، ص ۱۳۱).

در این فرصت از بیان دو نکته سود می‌بریم:

۱. این گمان خام و ساده‌لوحانه‌ای است که در زمان غیبت حضرت، جامعه‌ای بدون مشکل و چالش را انتظار بریم. آنچه مهم است، نزدیک شدن به اهداف و آرمان‌ها و توفیق روزافزون جامعه برای ایفای وظایف و مسؤولیت‌هایی است که به آماده شدن جان و جهان برای پذیرش «دولت یار» و حضور در دوران ظهور می‌انجامد که انتظار حقیقی نیز همین است.

۲. این سطور، بیانگر این معنا نیست که خواست و اراده مردم، علت تامه تغییر و دگرگونی است؛ بلکه هرگونه تغییر بنیادین و سرنوشت جامعه، به دست خداوند متعال و با اراده او محقق می‌شود، از آن جاکه ظهور آن حضرت، یک پدیده فراطبیعی و بریده از اوضاع جاری در این عالم نیست، مقدمات و زمینه‌سازی ایجاد آن در اختیار انسان‌ها است و تا آن مقدمات تحقق نیابد، اراده خداوند متعال به تحقق تغییر، تعلق نخواهد گرفت.

۴. بازاندیشی در ولایت فقها در روزگار غیبت

عده‌ای از فقها، محدوده ولایت فقیه را در حد احکامی می‌بینند که وجوب کفایی دارند و به صورت تعیینی یا ترجیحی بر فقیه فرض شده‌اند. صاحبان این دیدگاه در واقع بر این امر تأکید دارند که مسؤولیت فقیه، تنها در محدوده اجرای همان دسته از احکام خلاصه شده و ولایتش هم در همین حیطة محدود، قابل تفسیر است. اگر چنین باشد، نقش فقیه‌ی که متصدی این امور است، جز «اجرای احکام» چیز دیگری نخواهد بود که در این صورت، ولایت را می‌توان «ولایت فقه» نامید. (بهداروند: ۱۳۸۲: ص ۱۵۱).

اما بر اساس دیدگاه امام خمینی علیه السلام نه تنها حکومت ایده‌آل مبتنی بر دین در عصر غیبت، مطلوب است و توصیه می‌شود، بلکه باید برای تحقق آن، گام برداشت. که آن، حکومت فقها است؛ حکومت فقیه اعلم، عادل و اتقی و بر اساس این نظریه و استناد به اصل امامت و دکترین فقاها در صورتی که فقیهی به این مهم مبادرت ورزد و زمینه‌های برپایی یک حکومت اسلامی بر این اساس وجود داشته باشد، کمک به برقراری این حکومت، اطاعت از آن و حفظ و تداوم آن، تکلیف شرعی آحاد جامعه اسلامی خواهد بود. امام خمینی علیه السلام معتقد بود با کاستن قدرت فقیه و اقتدار فقه و توانایی آن، نمی‌توان پروژه احیاگرانه‌ای را که مدعی نوسازی جامعه و دینی کردن جامعه است، به پیش برد؛ لذا ولایت فقیه با «نقش حداقلی» که برخی فقیهان برای آن قائل شده‌اند، نمی‌تواند اهداف احیاگرانه را دنبال کند؛ از این رو نظریه ولایت فقیه امام خمینی علیه السلام، به صورتی جدید به شکل یک نظریه سیاسی و در قالب انقلاب اسلامی درآمد که در آن، فقه می‌خواهد زندگی مردم را در روزگار غیبت سامانی مجدد دهد و فقیه عالم باید در رأس حکومت قرار گیرد. امام خمینی علیه السلام برای بازسازی جایگاه فقه و فقها و فعال نگاه داشتن آن، سه اعتقاد اساسی به وجود آورد:

الف. تحول نظام اجتهاد فقهی: بدین معنا که ضمن پایمندی به فقه جواهری و سنتی، باید دو عنصر زمان و مکان را در اجتهاد دخیل دانست؛ تا فقه، برابر مسائل جدید توانایی بیشتری کسب کند.

ب. افزایش شأن فقیه: بدین معنا که فقیه به لحاظ شأن حکومتی، هم‌شأن (مگر موارد مستثنیات منصوصه) پیامبر و امامان معصوم علیهم السلام است. با این «نگرش موقعیتی» فقیه، واجد قدرتی می‌شود که توانایی ارائه احکام حکومتی و ولایی را داشته باشد.

ج. افزایش شأن حکومت دینی: حکومت دینی باید واجد مصلحتی فراتر از هر مصلحت دینی تصور شود. (کاظمی و ریج، ۱۳۸۱: ص ۱۵۲).

امام خمینی علیه السلام بر این دیدگاه اصرار می‌ورزید که «ولایت فقیه» بیش از آن که برای اجرای فقه باشد، در واقع برای «اقامه اصل دین» است و در راستای اقامه اصل دین است که فقه نیز اقامه می‌شود. امام خمینی علیه السلام رسالت نخستین فقیه را پاسداری از حریم دین مردم می‌داند؛ به گونه‌ای که دامنه اقتدار دین در سراسر عالم گسترش یابد و توجه جهانیان به حقیقت آن، مضاعف شود (همان: ص ۱۵۴).

«ولایت فقیه» در سنت ما بیگانه نیست و در بستر تاریخی خود متولد شده است؛ اما محتوای نظری آن با تکیه بر شرایط و تجارب سیاسی ابداع امام خمینی علیه السلام بود که با پیروزی انقلاب اسلامی به عرصه عمل نیز راه یافت. این نظریه هدفی جز این ندارد که فقه، همچنان بتواند به حیات سیاسی خود ادامه دهد، تا از آن طریق به احیای دین در جامعه مدرن یاری رساند. گفتمان «ولایت فقیه» امام خمینی علیه السلام، به مثابه پشتوانه نظری انقلاب اسلامی، نه تنها تلاش برای برپایی حکومت در روزگار را طرد نکرد، بلکه در افقی متفاوت با نظریه‌های دیگر، تشکیل حکومت را از الزامات روزگار غیبت معرفی کرد. این نظریه که ریشه در مناسبات سیاسی اسلام داشت و با کار ویژه‌های مورد نظر در روزگار غیبت امام معصوم برای زمینه سازی حکومت جهانی حضرت ولی عصر علیه السلام هماهنگ شده بود، در صحنه عمل و منصف ظهور نیز توانمند ظاهر شد.

۵. ابطال قرائت‌های ناصحیح در آموزه مهدویت

در طول تاریخ، انتظار آینده بهتر و ظهور دولت حق و عدالت، مترقی‌ترین آرمان اجتماعی بوده است. فطرت کمال‌گرایی آدمی و ماهیت زندگی بشر با امید به آینده عجین شده است؛ لذا اعتقاد به مهدویت از اصلی‌ترین ابعاد روح انسانی سرچشمه می‌گیرد. اندیشه مهدویت در راه رسیدن به سرمنزل مقصود ممکن است با دریای پرتلاطم حوادث یا انحرافات و قرائت‌های ناصحیح رو به رو شود. شرط رسیدن به ساحل نجات در درجه اول، تقویت نیروی محرکه این گفتمان و

در درجه دوم، انحراف‌زدایی از آن است.

پیروزی انقلاب اسلامی، خط بطلانی بر قرائت‌های ناصحیح و افراطی در اندیشه مه‌دویت بود. در سال‌های منجر به انقلاب اسلامی، ایده‌ای مطرح شد که طبق آن، شرط ظهور حضرت حجت علیه السلام را لبریز شدن دنیا از معصیت می‌دانستند. آنان امر به معروف و نهی از منکر را جایز نمی‌دانستند، تا گناه افزایش یابد و ظهور آن حضرت، نزدیک شود. ریشه‌های شکل‌گیری این نظریه از تشکلی مذهبی که با هدف مبارزه با بهائیت در تهران و دیگر شهرها پدید آمده بود، شکل گرفت.

بعدها اسم این تشکل «انجمن حجّتیّه» شد؛ انجمنی که تا دو دهه پیش از پیروزی انقلاب، بر این باور بود که حوزه دینی از عرصه حکومت، مستقل است، از این رو، از ابتدای تأسیس بر عدم دخالت در سیاست تأکید داشت. پیش از انقلاب اسلامی، این انجمن با هدف از بین بردن نفوذ بهائیت، تنها تشکیلات غیر دولتی‌ای بود که در شهرها پایگاه‌های تشکیلاتی داشت. پس از پیروزی انقلاب اسلامی، به دلیل زوال بهائیت، انجمن نیز جهت‌گیری دیگری یافت و با حضور اعضای تشکیلاتی خود در ارگان‌های اجرایی و تأثیرگذاری و اعمال معیارهای اعتقادی خود، سبب واکنش امام خمینی علیه السلام به این مسأله شد (ر.ک: جعفریان، ۱۳۸۳: ص ۳۷۰).

این نظریه پس از چهار دهه فعالیت، در نهایت در دهه ۶۰، به عنوان نظریه‌ای که توان کافی برای تحلیل واقعیت‌های اجتماعی را ندارد، زائل شد. برداشت نادرست از انتظار فرج، افزایش گناه برای تعجیل در ظهور آن حضرت و باطل شمردن تشکیل حکومت در دوران غیبت، از مشخصه‌های اصلی این نظریه است. این نظریه با پیامدهای سوء بسیاری همراه بود که جدایی دین از سیاست، حرمت مبارزه ضد ظلم، روا داشتن محرمات و نفی حکومت و ترویج هرج و مرج از جمله آنان است. امام خمینی علیه السلام در این زمینه می‌فرماید:

یک دسته دیگری بودند که انتظار فرج را می‌گفتند این است که ما کار نداشته باشیم به این که در جهان چه می‌گذرد؛ بر ملت‌ها چه می‌گذرد... برای جلوگیری از این امور هم خود حضرت بیایند - ان شاء الله - درست می‌کنند؛ دیگر ما تکلیفی نداریم. تکلیف ما این است که دعا کنیم ایشان بیایند (امام خمینی، ۱۳۷۸: ج ۲۱، ص ۱۳ - ۱۴).

امام خمینی علیه السلام جایی دیگر فرمود:

یک دسته‌ای از این بالاتر بودند؛ می‌گفتند: باید دامن زد به گناه‌ها، دعوت کرد مردم را به گناه تا دنیا پر از جور و ظلم بشود و حضرت - علیه السلام - تشریف بیاورند... البته در بین این دسته، منحرف‌هایی هم بودند، اشخاص ساده لوح هم بودند (همان: ص ۱۴).

عده‌ای نیز با توجه به ظاهر برخی روایات که هر قیامی پیش از انقلاب جهانی حضرت مهدی علیه السلام را باطل و محکوم به شکست دانسته‌اند، بدون بررسی و تحلیل آن‌ها، تشکیل هرگونه حکومتی را در روزگار غیبت نفی می‌کردند. امام خمینی علیه السلام در سخنان خود افکار ناصحیح این عده را این‌گونه متذکر می‌شود:

یک دسته دیگری بودند که می‌گفتند که هر حکومتی اگر در زمان غیبت محقق بشود، این حکومت، باطل است و بر خلاف اسلام است. آن‌ها مغرور بودند به بعضی روایاتی که وارد شده است بر این امر که هر علم‌ی بلند بشود قبل از ظهور حضرت، آن علم، باطل است... در صورتی که آن روایات [اشاره دارد] که هر کس علم بلند کند با علم مهدی، به عنوان «مهدویت» بلند کند [باطل است] (همان).

به هر روی، نابسازی باور به اندیشه مهدویت از دستاوردهای انقلاب اسلامی بود و نظریه‌هایی که تشکیل حکومت و تلاش برای ظهور آن حضرت را روا نمی‌دانستند، پس از انقلاب نظریه‌هایی مرده به شمار آمدند؛ زیرا با وقوع انقلاب اسلامی ایران برای نخستین بار یک حکومت مسلمان با آرمان تشکیل جامعه منتظر پیش از ظهور و زمینه‌ساز انقلاب جهانی مهدی موعود علیه السلام در ایران

تشکیل شد و خواب خوش نظریه‌پردازانی که تشکیل حکومت در روزگار غیبت را جایز نمی‌شمردند، آشفته کرد و نظریات آن‌ها را از اعتبار ساقط نمود.

نتیجه

یکی از نتایج پیروزی انقلاب اسلامی در ایران، نشان دادن تحرک و کارآیی مکتب اسلام در عصر حاضر به جهانیان بود. در حالی که همه مدل‌های توسعه و مدرنیسم در بستر دنیای محض و جدای از ارزش‌های اخلاقی و دینی، تحقق یافته بود، انقلاب اسلامی توانست اسلام را به عنوان مکتب مبارز و در تمام شؤون حیات بشری تا برپایی حکومت واحد جهانی مطرح کند. آنچه در این عصر، انسان معنویت خواه و خداجو در جست و جوی آن است، گوهر ارزشمندی است که تنها در ساحت قدسی آموزه‌های اسلامی قابل وصول است؛ از این رو جریان معنویت خواهی و دین‌گرایی عصر حاضر، ناچار به رستاخیز جهانی اسلام خواهد انجامید.

بدون تردید با مراجعه به تاریخ تحولات سیاسی و اجتماعی بعد از انقلاب اسلامی، می‌توان به وضوح به وجود یک تصور و اندیشه مشخص مهدوی پی برد که در نظر و عمل، با پیش از انقلاب متفاوت است. انقلاب اسلامی، نه تنها تحرک‌زایی و پویایی را در انتظار به همگان آموخت؛ بلکه این تحرک‌زایی و انقلاب‌زایی را با سازوکارهایی کاملاً منسجم و هماهنگ در راستای زمینه‌سازی ظهور مفید می‌داند.

عینیت یافتن تحول‌طلبی آموزه مهدویت پس از آن است که توده مردم و نخبگان به این فرهنگ معتقد و ملتزم شده باشند. همین جا دو مطلب باید تأکید شود؛ یکی نقش توده مردم در کارآیی مکتب و فرهنگ مهدوی است که بدون خواست و باور آنان و بدون رویکرد مثبت و اقبال آنان به فرهنگ و اندیشه مهدوی، هیچ تحول مؤثر و ماندگاری شکل نخواهد گرفت. دیگر آن که برای روی آوردن و اعتماد یک نسل به اسلام و آموزه‌های آن، شرایط فرهنگی و اجتماعی و نیز تجربه‌های تاریخی یک جامعه، بسیار نقش آفرین است. جنبش‌های معاصر

اسلامی غالباً مسبوق به تجربه‌ای تلخ می‌باشند که چشیدن طعم شکست در تلاش برای ایجاد تحول بر مبنای غیراسلامی و بنا به اعتقاد به آموزه‌های شرقی یا غربی، زمینه تأمل در عوامل شکست و روی آوردن به اسلام را فراهم کرده است.



فهرست منابع

۱. آرنت، هانا، *انقلاب*، ترجمه: عز الله فولادوند، تهران، خوارزمی، ۱۳۶۱ش.
۲. اخوان کاظمی، بهرام، *نگرش‌هایی نوبه آموزه مهدویت*، قم، مؤسسه آینده روشن، ۱۳۸۷ش.
۳. افتخاری، اصغر، «*آرمان‌های انقلاب از دیدگاه امام خمینی*»، اندیشه حوزه: ش ۱۲، بهار ۱۳۷۷ش.
۴. امام خمینی، روح الله، *صحیفه نور*، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ۱۳۸۰ش.
۵. امام خمینی، روح الله، *صحیفه امام*، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ۱۳۷۸ش.
۶. بهداروند، محمد مهدی، «*ولایت فقیه یا ولایت فقه تعامل یا تقابل‌ها*»، حکومت اسلامی، ش ۲۹، پاییز ۱۳۸۲ش.
۷. جعفریان، رسول، *جریان‌ها و سازمان‌های مذهبی سیاسی ایران*، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی و پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، پنجم، پاییز ۱۳۸۳.
۸. جمعی از نویسندگان، *انقلاب اسلامی و چرایی و چگونگی رخداد آن*، قم، دفتر نشر معارف، بیست و چهارم، ۱۳۸۱.
۹. کاظمی و ریج، عباس، «*امام خمینی: احیای دین و نظریه ولایت مطلقه فقیه*»، حوزه و دانشگاه، ش ۳۰، بهار ۱۳۸۱ش.
۱۰. کریمی، یوسف، *نگرش و تغییر نگرش*، تهران، مؤسسه نشر ویرایش، ۱۳۷۹ش.
۱۱. لاکویر، والتر، *انقلاب: گزیده مقالات سیاسی - امنیتی*؛ ترجمه: مؤسسه پژوهش‌های اجتماعی، تهران، بینش، ۱۳۷۸ش.
۱۲. عنایتی، حمید، «*انقلاب اسلامی: مذهب در قالب ایدئولوژی سیاسی*»، ترجمه: امیر سعید الهی، ماهنامه اطلاعات سیاسی - اقتصادی، ش ۱۳۷ و ۱۳۸، بهمن و اسفند ۱۳۷۷ش.
۱۳. حافظ نیا، محمد رضا؛ احدی، سید عباس، «*تبیین ژئوپلیتیکی اثرگذاری انقلاب اسلامی بر سیاسی شدن شیعیان جهان*»، شیعه شناسی، ش ۲۵، بهار ۱۳۸۸ش.
۱۴. عمید زنجانی، عباسعلی، *انقلاب اسلامی و ریشه‌های آن*، تهران، کتاب سیاسی، ۱۳۶۷ش.
۱۵. صدر، محمد باقر، *انقلاب مهدی و پندارها*، ترجمه: سید احمد علم الهدی، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۸۴ش.
۱۶. شیرکوند، شهرام، *شکل‌گیری و تغییر نگرش*، مجله توسعه مدیریت، شماره ۵۷، اردیبهشت ۱۳۸۳ش.
۱۷. ربانی گلپایگانی، علی، *امامت در بینش اسلامی*، قم، بوستان کتاب، ۱۳۸۶ش.